

آیتی آیتی بود

جعفر شجاع کیهانی (پژوهشگر گروه ادب معاصر فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

عبدالمحمد آیتی، عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی، نویسنده و مترجم در حوزه دین، فلسفه، و تاریخ، صبح چهارشنبه بیستم شهریور ۱۳۹۲ درگذشت. استاد، پانزدهم اردیبهشت ۱۳۰۵، دربروجرد متولد شد. تحصیلات ابتدایی را از هفت سالگی در مکتب گذراند. ملاحظات والدین از عمویشان (پدر و مادر عبدالمحمد پسرعمو و دخترعمو بودند)، که بزرگ خانواده بود و «آقا» خطابش می‌کردند، سبب شده بود که عبدالمحمد را به دبستان دولتی نفرستند. «پنج الحمد»، «عم جزء»، شرح مصائب آل رسول اکرم علیهم السلام به خصوص سیدالشهداء امام حسین علیه السلام، و برخی اشعار رایج دانسته‌های کودکی او بود. پدر و مادرش سواد داشتند و مادرش با قصه‌های بسیاری آشنایی داشت و آنها را برای عبدالمحمد می‌گفت. با درگذشت «آقا»، راه ورود عبدالمحمد به دبستان دولتی هموار شد و او در سال ۱۳۱۴ به مدرسه رفت و در کلاس اول نشست. در پایان دوره دبستانی، پدرش، به اصرار مادر، او را به دبیرستان فرستاد. روزگار تحصیل بر او به سختی گذشت. در کلاس یازده (سال پنجم متوسطه)، به مدرسه آقا (مدرسه طلاب) رفت و مقدمات عربی را فراگرفت. در تعطیلات تابستان شاگردی می‌کرد. مشاغل متعدد کتاب‌فروشی، نجاری، قنّادی، و سقط‌فروشی را از سرگذراند. خواندن دروس طلبگی او را مشتاق کرد تا، در سال ۱۳۲۴، برای ادامه تحصیل، به قم

برود. چون مقدمات دروس طلبگی را آموخته بود، به توصیه یکی از علمای شهر، عمامه به سر گذاشت و به کسوت روحانی درآمد. درنگش در قم به درازا نکشید. به شوق و عظ به شهرهای متعدّد سفر کرد و در ملایر، اهواز، آبادان، خرمشهر، و رشت به منبر رفت. در تهران بود که وصف دانشکده معقول و منقول را شنید. محلّ دانشکده در مدرسه سپهسالار بود. بر دیوار مدرسه اعلانی دید که دانشکده دانشجو می‌پذیرد. شرطش داشتن دیپلم ششم ادبی بود. به راهنمایی دوستی، از سه تن از استادان - شهابی، ذوالمجدین، و مشکوة - پس از جواب دادن به سوالاتشان، تصدیق مدرّسی علوم دینی گرفت تا بتواند در امتحان ورودی دانشکده معقول و منقول شرکت کند و، در عین حال، ضمن تحصیل دانشگاهی دیپلم دبیرستان بگیرد. سال ۱۳۲۵ بود که به دانشکده راه یافت. رئیس دانشکده استاد بدیع الزّمان فروزانفر بود. در محضر او و استادانی چون محمود شهابی، موسی عمید، محمّد محمّدی، مدرّس رضوی، سبزواری عرب‌شاهی، علی‌اکبر فیاض، و غلامحسین صدیقی درس خواند و، در سال ۱۳۲۸، با احراز رتبه اوّل در علوم معقول و منقول، لیسانسیه شد. در همین سال، به خدمت وزارت فرهنگ درآمد و دبیری پیشه کرد. پیش‌تر، دوره‌های دبیری را، با شرکت در کلاس‌های روانشناسی و علوم تربیتی طی کرده بود. استادان او در این دروس محمّد خوانساری، محمّدباقر هوشیار، و امیر هوشمند بودند.

خدمت دبیری را، همان سال ۱۳۲۸، در دو دبیرستان شهر بابل، پسرانه شاهپور و دخترانه شاهدخت، آغاز کرد. در تدریس خوش درخشید و شهره شهر شد؛ اما از حسد و آزار کوتاه‌فکران در امان نماند. در سال دوم دبیری، هم‌زمان با ملّی شدن صنعت نفت، که دفاع از صلح زبانزد عام شده بود، در مراسم برگزاری میتینگ صلح در بابل، قصیده‌ای خواند که عواقب ناخوشی داشت: از ادامه خدمت در فرهنگ بابل بازماند و، به حکم وزارتی، روانه خرم‌آباد شد. در آنجا هم، یک سال تحصیلی بیش نماند و به تهران فراخوانده شد و منتظر خدمت گردید.

آیتی، در این شرایط، برای امرار معاش و کسب ریزه‌روزی به مشاغل پرزحمت و وقت‌گش رو آورد. روزگار بر او به سختی می‌گذشت تا، به همت برخی دوستان، به خدمت برگشت، به ساوه اعزام شد و دبیری از سر گرفت. دو سالی (۱۳۴۶-۱۳۴۸) هم

درگرمسار خدمت کرد و در سال ۱۳۴۸ به تهران آمد و، در مرکز انتشارات آموزشی، به سردبیری ماهنامه آموزش و پرورش، مشغول شد که تا ده سال دوام داشت. دوره خدمات فرهنگی استاد آیتی در سال ۱۳۵۹ به پایان رسید و او در این سال بازنشسته شد.

دوران بازنشستگی را، در کنج خانه به دور از هرگونه مزاحمت، به ترجمه و تألیف گذراند. در هفدهم اردیبهشت ۱۳۷۰، به عضویت پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی برگزیده شد. در چهاردهم اردیبهشت ۱۳۷۲، به سمت مدیر گروه تحقیقات ادبی فرهنگستان منصوب شد. آیتی، در این سمت، سرپرستی دانشنامه زبان و ادب فارسی را بر عهده گرفت و مقدمات کار تدوین و تنظیم دانشنامه به همّت او طی شد. وی، از زمان تأسیس نامه فرهنگستان تا پایان عمر، عضو هیئت تحریریه آن بود.

نخستین فعالیت مطبوعاتی آیتی در عرصه قلم همکاری او با مجله امید ایران بود که هر ماه دو داستان برای نشر در آن می نوشت. این نوع همکاری سپس با مجلات باشاد، صدف، آشنا، سخن، فرهنگ ایران زمین، فرهنگ و زندگی و، به خصوص، با راهنمای کتاب و ماهنامه آموزش و پرورش ادامه یافت. آیتی، در حوزه های گوناگون نقد و تحقیقات ادبی، قلم زد اما سبب اصلی شهرت و اعتبار او را باید ترجمه های متعدد از زبان عربی دانست. ترجمه داستان ها، متون تاریخی، فلسفی به ویژه ترجمه قرآن کریم (ویراسته موسی اسوار، ۱۳۶۷)، نهج البلاغه (۱۳۷۶)، و صحیفه سجّادیه (۱۳۷۲) به زبانی سالم و سلیس و خوشگوار چهره ای ممتاز از آیتی به جامعه علمی و ادبی ما نمایاند.

نشر آیتی روان، ساده و به دور از تکلف و پیچیدگی است. در انتخاب واژه ها و تعبیرات، به خصوص در ترجمه، خوش ذوق است؛ کلمات و عبارات خوش آهنگ برمی گزیند. انس او با متون ادب فارسی، پایه های نثر او را استوار ساخته است. در ترجمه هر نوع، زبان مناسب آن را یافته است. در ترجمه متون دینی، به رعایت فخامت اثر، زبانی فاخر و، در عین حال، بی تکلف اختیار کرده است. آیتی، در بازنویسی تاریخ و صاف (با عنوان تحریر تاریخ و صاف، ۱۳۴۴) - کتابی به زبان مصنوع و به غایت پرتکلف و مطالب تاریخی در آن گم و دیرباب - اثری گویا و دلپذیر و ممتع ساخته است.

خانلری، در مقام رئیس بنیاد فرهنگ ایران، با مشاهده نثر سنجیده و دلنشین آیتی، او را به همکاری دعوت کرد. اما مشکلات زندگی، که آیتی، بر اثر درگذشت همسرش

(۱۳۴۲)، با آنها درگیر شده بود، اداره معاش را با سه فرزند در تهران برایش دشوار ساخت و باعث شد که در ساوه به زاویه بنشیند و اقامت در آن شهر کوچک دور از غلغله را اختیار کند.

آیتی شعر هم می‌سرود، هر چند ادعای شاعری نداشت و زود دریافت که آنچه می‌گوید تکرار مضامینی است که پیش‌تر از او سروده شده است. سروده‌هایش در قالب قصیده و غزل و به سبک قدما بود. اشعاری نیز به لهجه بروجردی دارد. همچنین در شعر نو طبع آزمایی کرده است. اما هیچ‌گاه خود را در طراز شاعران بزرگ نوپرداز جای نمی‌داد. بیشتر اشعارش به روزگار جوانی او تعلق دارد و بسیاری از آنها مفقود شده‌اند.

از استاد آیتی سی و هفت عنوان کتاب، بیشتر آنها ترجمه و برخی گزیده و شرح امّهات متون کلاسیک ادب فارسی؛ بیست و سه عنوان ترجمه داستان‌های کوتاه؛ و بیش از شصت مقاله و مقدمه‌های عالمانه بر آثار ترجمه‌ای و تألیفی او در نقد ادبی، کلام و عرفان و فلسفه، و تاریخ به جا مانده است. علاوه بر آنچه ذکر شد، از جمله آثار متعدّد اوست: بانلاق، میکاوالتاری (ترجمه، ۱۳۴۱)؛ کشتی شکسته، تاگور (ترجمه، ۱۳۴۴)؛ معلقات سبع (ترجمه، ۱۳۴۵)؛ در چاپ ۱۳۷۱ با شرح لغات؛ تقویم البلدان، ابوالفداء (ترجمه، ۱۳۴۹)؛ غزل‌های ابونواس و گزینش دیوان ابونواس، ترجمه، ۱۳۵۰)؛ تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، حنّالفاخوری و خلیل‌الجر (ترجمه، ۱۳۵۵)؛ گزیده و شرح خمسة نظامی (۱۳۵۳-۱۳۷۱)؛ تاریخ ادبیات زبان عربی، حنّالفاخوری (ترجمه، ۱۳۶۱)؛ العبر، ابن خلدون (هفت جلد، ترجمه، ۱۳۶۳-۱۳۷۱)؛ تاریخ دولت اسلامی در اندلس، محمد عبدالله عنان (پنج جلد، ترجمه، ۱۳۶۶-۱۳۷۱)؛ الغارات (ترجمه، ۱۳۷۱)؛ شرح منظومه مانلی و پانزده قطعه دیگر از سروده‌های نیما یوشیج (۱۳۷۵)؛ شاهنامه بُنداری، بُنداری اصفهانی (ترجمه، ۱۳۸۰)؛ معجم‌الادباء، یاقوت حموی (دو جلد، ترجمه شرح حال شعرا مستخرج از متن هفت جلدی احسان عباس، ترجمه، ۱۳۸۱)؛ تفسیری بر شعر شمس‌المناقب شمس‌الشعرا سروش اصفهانی (۱۳۸۷) . *

* برای آگاهی بیشتر از احوال و مجموعه آثار آیتی، رجوع شود به:

● زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی ادیب فاضل و پژوهشگر توانا، استاد عبدالحمید آیتی، انجمن آثار و

صاحب این قلم حدود هشت سال در کار تدوین دانشنامه زبان و ادب فارسی در خدمت استاد آیتی بود و فضیلت‌های بسیاری از او دید. آیتی مردی پاک‌سرشت و نجیب بود، ذوقی لطیف داشت، درویش‌مسلك بود و شوکت‌مآبی نداشت و اعتباری برای دنیا قایل نبود. حق‌شناسی بر پندار و گفتار و کردار او حاکم بود. در توجه به اهل قلم سخاوت داشت. از این‌که مبلغی از حقوق نویسندگان کم شود، برمی‌آشفته. روزگار سختی را، که بر او رفته بود، هیچ‌گاه از یاد نبرده بود. یادش گرامی.

□



→ مفاخر فرهنگی، تهران، مهر ۱۳۸۵.

- سفر سیمرخ (مجموعه مقالات استاد عبدالمحمد آیتی در مباحث نقد ادبی، کلام و عرفان، تاریخ و تاریخ اسلام، به کوشش حکیمه دسترنجی)، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران ۱۳۸۵.
- جشن‌نامه استاد عبدالمحمد آیتی، زیر نظر غلامعلی حدّاد عادل، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران